

شود و هر کس سرعت و با چهره جدی مشغول انجام دادن کاری است و باندازه گرفتار است که وقت تواضع را ندارد.

روز های تابستان هنگامیکه با مهندسين دولتی در ایالت مونتانا ( یکی از ایالات فلاحی آنزونی ) مشغول نقشه برداری معادن زغال بودم گاو چرانهای چندی از نزدیکی ما گذر نموده و بدون هیچ سابقه مثل دوستایکهد مدتی است همدیگر را ندیده اند با ما مشغول صحبت و تواضع شدند و سؤالهای عریض و طویلی از ما می نمودند و اگر چنانچه زیادی کار ما را مجبور به خدا حافظی نمی نمود ایشان شاید بقیه اوقات ما را صرف مصاحبه و مکالمه می کردند اکنون این اخلاق را با اهمیت و ازدحام و جنبالی که در ماشین های زیر زمینی شهر نیویورک انسان تصادف مینماید مقایسه نمائید که حتی اگر میل و وقت آنرا هم داشته باشد که ایستاده و با دوست خود صحبت و تواضع نماید آمد و رفت مردم و سرعت عمل و کار سایرین او را از این خیال منصرف می نماید

لرغم سرعت جریان امور موجود نظم و ترتیبی در زندگی گائی شده است که حتی در شهرهای برجسته اروپا کاملاً مهیا و آماده نیست مثلاً آپارتمانهایی که کمتر از صد متر مربع فضا دارند از هتل و پاسیون و خانهای خوب اینجا و حتی اروپا بیشتر وسائل آسایش زندگی در بر دارند صد ها بلکه هزار ها از این قبیل آپارتمان ها در مراکز و نقاط صنعتی موجود و هر روز بر عده اش افزوده می شود پس این آپارتمان ها که بخوبی جای دو نفر بلکه سه نفر را

دارند مرکب اند از يك اطاق پذیرائی که شبها تبدیل می شود باطاق خواب، يك صندوق خانه و جای لباس يك حمام و اطاق توالت و يك مطبخ که دارای چندین چیز است اولاً يك بخدان برقی که علاوه بر نگهداشتن غذا در کمتر از نیم ساعت یخ مصنوعی با اندازه نفر یا بیشتر تهیه می نماید و ثانیا آب روان گرم و سرد چه در زمستان و چه در تابستان برای شستوشوی ظروف و اسباب مطبخ و ثالثاً جای مطبخ که بوسیله منقلهای گازی در دو ساعت می توان خوراک برای ده نفر یا بیشتر تهیه بنماید و رابعاً تلفون که بدون حرکت از منزل یا باز کردن درب آپارتمان هر آنچه لازم باشد ببقی یا قصابی یا عطاری و غیره دستور داده و اشیاء لازمه را از دریچه که از خارج باز میشود و با مطبخ رابطه دارد تسلیم میشود خاصاً دریچه دیگری که باز از خارج باز می شود و با مطبخ رابطه دارد وسیله حمل و نقل کثافات و اشیاء مبروکه است - هر روز صبح يك نفر بخدمت این کار را انجام می دهد بدون آنکه اصلاً شخص ملتفت بشود.

این است محل و وضع زندگانی هزارها اشخاص متوسط - الحال - تکرار این مطالب را لازم می بینم که این قبیل منزل چیزی است معمولی و برای اشخاصی است متوسط الحال در اروپا شاید این وضع زندگانی مهیا باشد ولی نه برای هرکسی زیرا که اغلب تسهیلات فوق الذکر لوکس تصور میشود و بنا بر این تهیه اش در صورت امکان گران تمام خواهد شد و اما در آمریکا چون این ترتیب زندگانی رو به رفاه در مراکز صنعتی عمومیت دارد و

تمامش از لوازم محسوب می‌شود خیلی مناسب تمام شده و نهایتش ماهانه در حدود پنجاه دلار است .

برای نظام و ترتیبی که نتیجه سرعت کار و لازم و ملزوم آنست مطلب فوق را بعنوان مثال عرض کردم - از این قبیل مثالها زیاد است مثلاً بجز بخانواده های مایونز و متمولین هیچ خانواده دارای نوکر نیست شاید بعضی ها يك كلفتی برای مكك در انجام خدمات خانه داشته باشند ولي آنها بندرت است . معذلك هر خانواده دارای يك اوتوموبیل است و افراد فامیل در هر جای آمريك كاملاً مقید به نظافت و تمیز بودن آبسه خود هستند و هفته يك يا چند مرتبه دوستان و آشنایان برای صرف قهوه و شاید شام بمنزل دعوت بشوند . و كفش هایشان همیشه واكس خورده و درخشان است تمام اینها بدون داشتن كلفت با نوکری تهیه می‌شود برای اینکه وسائل زندگانی در خانه و خارج آن باندازه مرتب و مهیا است که تهیه تمام این آسایش های زندگانی ارلا مناسب و ثانیاً بسرعت انجام می‌گیرد :

هنكام عبور و توقف در فراسه و آلمان حتی در مهمانخانه ها و هوتلهای مشهور پاریس و برلن حمام روزانه تاكس معینی داشت که علاوه بر کرایه منزل و غیره اخذ میشد مثل اینکه گویا هست و شو و نظافت روزانه يك كارلوکس و غیر لازمی شمرده شود در صورتی که حتی در هوتلهای درجه سوم آمريك این قبیل چیزها جزء لاینجزای محل اقامت محسوب است ( اعم از مسافر یا غیر مسافر )

و همچنانکه تخت خواب و میز تحریر و صندلی راحتی و غیره برای هر اتاق تهیه شده و دیگر تا کس علیحده بر آنها تعلق نمیگیرد. همین ترتیب حمام و حتی در بعضی مهمانخانهها دریاچه شنا و وسائل ورزش همیا و برای استفاده اشخاص آماده است.

لازم توضیحات بیشتری نیست - در آمریکا لوازم و وسائل زندگی بحد اکل تهیه و فراهم و اشیاء غیر لازم و غیر ضروری که جز بدرد يك لوکس لوسی بدرد چیز دیگر نمیخورد دیده نمیشود در هتل و مهمانخانههای باریس شاید هر اتاقی دارای شش آینه باشد و از هر طرف که انسان میچرخد آئینه می بیند ولی حمام و اتاق توالتش کثیف میز تحریر باغیر موجود و یا آنکه موجود ولی عدم آن بهتر و مؤثر تر است - زندگانی يك شخص معمولی و متوسط الحال در آمریکا باین قائل بر نمیخورد دیگر چه رسد زندگانی اشخاص غیر معمولی و متمول که اغلب حوائجشان بوسیله قوه برق مرتفع و تهیه می شود.

چراغهای برق و بخارهای برقی و رادیوهای برقی و یخدانهای برقی و یله های برقی و میتوان گفت زندگانی برقی همه جا فراوان است :

اکنون بدنیست که مختصراً بشرح حال اشخاص بی بضاعت و همله هائیکه درجه پست جامعه آن مملکت را تشکیل می دهند بپردازیم :

این اشخاص معمولاً مهاجرند و زائیده شده و در ورطه پائنه

امریکا نیستند و چون استادی و مهارت در شغل معینی ندارند  
بنابراین مجبورند که بشغلهای سخت و خشن پرداخته و بدان وسیله  
امرار معاش بنمایند و معمولاً این قبیل شغلها که مهارت و تخصص  
لازم ندارند در آمد محدود و حقوق مختصری دارد ولی از طرف دیگر  
مخارج زندگانی در مراکز صنعتی خیلی بیشتر و قیمت اجناس خیلی  
گرانتر از قسمتهای فلاحی است و بنابراین نه فقط مرد بلکه زن  
هم در این قبیل مواقع کار کرده تا آنکه مخارج خانه را تأمین نماید  
کار کردن زن متاهل مخصوصاً وقتیکه زن و مرد هر دو بی بضاعت  
و در زمره اشخاص دون معمولی هستند و در هیچ فنی مهارت ندارند  
البته نتایج بدی در بر خواهد داشت - اولاً این قبیل اشخاص دارای  
اولاد زیاد میشوند زیرا که افکارشان متوجه آتیه و تربیت و سعادت  
آن اطفال نیست و ثانیاً بی بضاعتی ایشان آنها را مجبور مینماید که در  
آب و تابان هائیکه بی شباهت بسیار چالهای تنگ نیست زندگانی نمایند  
ثالثاً بواسطه نداشتن وقت برای رسیدگی بامور خانه و وضعیات فامیلی  
ایشان کاملاً بی نظم و ترتیب و بی اندازه کثیف و درهم و برهم است  
و رابعاً مداخل ایشان چون تناسبی با کثرت نفوس فامیلشان ندارد  
بنابر این خوراک و لباس و سایر لوازم کوچک و بزرگشان را  
بخوبی نمیتوانند تهیه کنند و غالباً وضعیتشان اسف انگیز است .  
خامساً فرزندان ایشان که در این منجلاب فقر و کسافت پرورش  
می یابند و نه بهره از توجهات مادری و نه حصه از نوازشهای پدری  
که شامل حال سایر کودکان است نصیب ایشان میشود و هر روز در

خیابانها و در جاهای مبتذل وقت خود را صرف می نمایند در عاقبت  
دچار سیاه چالهای نظمیه شده و محسبهارا از وجود خود مملومینمایند  
تاریخچه اغاب دزدان و جانیها و قاچاقچیان مشهور آمریکا مدلل  
میدانید که ریشه فساد جامعه ایشان در همین جاهائی است که درین  
ایشان به ( سلوم ) مشهور شده است

البته این مسئله همیشه جلب توجه علماء اجتماع و متخصصین  
معرفة الروح و استادان علم اقتصاد ایشان و سایر ملل صنعتی را  
نموده و در حل این معما نظریات زیادی بیان شده است - علاوه  
بر این متفکرین و پیشوایان همین طبقه های کارگر نتایج و خبیه و ضعیف  
های خود را درك نموده و تشکیلاتی تاسیس کرده که شاید بدان  
وسیله حقوق و مزد خود را زیاد نموده و مدت کار روزانه را  
کمز بنمایند و تا اندازه در این جدیت خود پیشرفت نموده اند ولی  
حل این معما مخصوصا در این چند سال اخیر که بحران اقتصادی  
همه جا شدت گرفته و حتی استادان ماهر و متخصصین عالی مقام از  
کار بیکار شده اند صورتی جدی تر و مهیب تر بخود گرفته و دانشمندان  
علم اجتماع در آمریکا بیش از پیش بتجسس حل آن افتاده اند  
یکانه راه حلگه اغلب این متفکرین و نویسندگان بجامعه  
آنملک تقدیم و ایشان را بسوی آن ترغیب می نمایند بازگشت و  
مراجعت به فلاح است ، در مزارع سبز و خرم و سائل صحت و  
دورس کودکان فراوان امت و حرارت آفتاب و هوای آزاد جلگه  
های باطراوت و خسار اطفال را سرخ و جریان خون را در رك -

هایشان افزوده و سریع می‌نماید و در مشغله‌های برزگری دیگر طفل  
 از دامن پراز محبت مادر و نوازشهای پدر دور نمی‌ماند و فامیل  
 اسمی بی‌مسمی و منجلا بی پراز نکبت نخواهد بود. منابع سطح -  
 الارضی اقلای تأمین خوراک ساده برای فامیل می‌نماید و دیگر لازم  
 نیست که شخص عزت نفس خود را درهم شکسته و برای تأمین  
 آسایش کودکان مثبت باستعانت از تشکیلات عام‌المنفعه بشود و  
 در آن محیط آزاد دیگر شخص آصفات و اخلاق ساده و حسنه را  
 که دارائیش يك گنج شان آن است از دست نداده و صداقت و  
 محبت، دوستی و نيك فطرتی، شهامت و شجاعت و سایر اخلاق خوب  
 و ممدوح دیگر بایمال حوادث اجتماع نشده و کودکان بی‌گناه دست  
 خود را آلوده بکثافات آن منجلا ب اجتماع نخواهند کرد.

البته این قبیل پروپاگانداها و تشویقات نتایج خوب، بخشیده  
 و در این بحران اقتصادی بیکاران زیادی بسوی منارح رهسپار و بدین  
 وسیله معاش خود را تأمین مینمایند - در موضوع قسمتهای فلاحی  
 آمازونی این مطلب را میتوان قائل شد که هم‌چنانکه قسمتهای صنعتی  
 آن مملکت منبع ثروت و شالوده ترقیات ماشینی و علمی آن سرزمین  
 است ایالات فلاحی شیرازه اخلاق و مهد تربیت و بنیان آن روح  
 سلحشوری و مقاومت بایش آمد های طبیعی است که اس اساس تمدن  
 معنوی و پیشرفت کنونی آنجامه است

# روحیات آمریکائیه‌ها و عدم توافق آن

## با رژیم‌های اتکالی

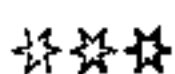
از مقالات سابق تا اندازه روحیات امریکائیه‌ها مفهوم خوانندگان محترم شده و البته درك این مطلب را نموده اند که تمدن ایشان چه انفرادی و چه اجتماعی بر اصول تنازع استوار شده است و این اصول نتیجه و ثمر آن تربیت های استقلال‌یستکه از هنگام طفولیت شروع و شاید تا آخر عمرشان امتداد داشته باشد در هر قدم يك تهیه برای آزمایش باید دیده شود و در هر عملی اعتماد شخص باید بمعلومات و تجربیات خود باشد؛ در هر پیچ و خم زندگانی مقاومت بامشکلات بر عهده خود شخص است و نتایج اقدامات و زحماتش عاید خودش خواهد شد - همچو ملتی بیجهت زیر بار کسی نمی‌رود و در مقابل دیکتاتوری و احکام جابرانه سایرین جز طغیان چیز دیگری نشان نخواهد داد؛ همچو جامعه جز از قوانین و نظام‌هایی که خود یا نمایندگان‌شان ایجاد نموده است از چیز دیگری متابعت نکرده و کور کورانه به آن عمل نمی‌نمایند افراد اینملت علاقه مفراطی بنشیجه دسترنج خود خواهد داشت و آزا میزان ترقی و سعادت خویش قرار می‌دهد - این جامعه اصول زندگانی مشترك را تمسخر و آزا بشوخی بیشتر شبیه می‌یابد

اکنون ممکن است که عطف توجهی بقسمت دوم این مقاله نموده ببینیم که رژیم‌های اتکالی کیدامند و عدم توافق روحیات



آمریکاییها با آن بحال ایشان مفید است یا خیر ؟  
مقصود از رژیمهای انکالی آن رژیمهاییست که حل تمام مسائل  
را بواسطه قانون و مداخله حکومت انجام می دهند ( یا امیدوارند  
که انجام دهد ) و حکومت طریقه کار و مسئله مالکیت را محدود نموده  
مزد هر کار و اوقات آنرا معین بنماید ، حکومت متکفل سعادت  
هیئت جامعه و افراد آن می باشد و بالاخره بعنوان يك رئیس  
عمومی مقتدر هر امری قرار گیرد - در این قبیل رژیمها افراد  
دست روی دست گذارده و منتظر اقدامات دولت می شوند و آنرا  
وجه اعمال خود قرار می دهند -  
اعتماد بسایرین و منزقب مساعدت دیگران شدن جز ضعف همت -  
ستی عزم و ناتوانی در تحصیل معیشت و تکفل امور زندگانی نتیجه  
دیگری نخواهد داشت شاهد بر این مدعا فراوان است مللیکه در  
این خصلتها راسخ ترند در عمران و آمدن از سایرین متاخر تر و عقب  
افتاده ترند ، اگر چشم گشوده و نظری مقایسه آمیز بر شرق و غرب  
عالم بینکنیم می بینیم که سبات و خوشی و بی حسی شرق نتیجه  
اخلاق انکالی ایشان است و رفعت و تقدم و برتری ملل غرب نتیجه  
معکوس این اخلاق است ، اگر در همین زندگانی اجتماعی خودمان  
دقیق شویم می بینیم که استقلال ذاتی و تهور فطری و شجاعت  
اخلاقی و جدیت یکنفر زمامدار توانا چه تغییراتی در این چندسال  
اخیر در این مملکت ایجاد نموده است ایرانیان محتاج این نیستند  
که راه دوری رفته و از دیگران پند بگیرند ، اگر چشم ما بینا و

قواء فکریه ما مشعد پیروی از راه نهایان حقیقی باشد هر قدمی که شخص اول مملکت بر میدارد برای ما پندی است گران هر جاده را که شاهنشاه عظیم الشان ما می پیماید شاهرهی است که مقرب آن مارا بسوی سعادت و اوج افتخار راهنمایی مینماید -



افراد مللیکه در تحت رژیمهای انگلی پرورش می یابند حکم مستخدمین ادارات را دارند و اگر از هر مستخدم اداری وجدانا سؤال نهائی می بینی که آن پشت کار و میل بعملیکه معمولاً انسان برای کارهای شخصی خود نشان می دهد در ایشان نیست و وقتیکه تمام ملت مرکب از این افراد باشد انحطاط و خمول دامنگیر آن می شود و بالنتیجه مملکت ایشان دستخوش بازیچه ملل دیگر شده و تدریجاً روحیات و اخلاق و حتی آزادی آنها در تحت نفوذ و قدرت سایرین در می آید.

فساد و نتائج وخیمه که رژیم های انگلی در بر دارند بیش از آنست که بشود يك بيك در اینجا شرح داده شود - برجسته ترین خدماتی را که این قبیل رژیم ها مدعی هستند که بجامعه می تواند بیایند تسهیل و حل مسئله کارگران است - مقایسه حال کارگران اتانزونی و همکاران ایشان در روسیه تفاوت فاحشی دارد همچنانکه در قسمت سابق این مقالات گفته شد البته در ممالک صنعتی و حتی در اتانزونی کارگرانی هستند که حالشان مفلوک و امدور فامیلی ایشان در هم و بر هم و اسف انگیز است ولی این

درهم و برهمی و اسف انگیزی و مفلوکی وقتی بخوبی هویدا میشود که با اوضاع آمریکا و حالات سایر کارگران آنزونی مقایسه شود ولی اگر بنا باشد با حالت کارگران مثلاً روسیه تشبیه شود دیگر آن فلاکت و بدبختی بهیچوجه محسوس نیست و همان زندگانی پست و محقر فعلی ایشان يك لوکس و رجستگی نمایانی بخود خواهد گرفت .

يك کارگر معمولی آنزونی ، مثلاً يك شاگرد بنا روزانه در حدود هفت دلار مزد میگیرد ، و معمولاً دارای يك خانه شخصی است که شاید بیشتر آنرا خودش متدرجاً در ایام تعطیل و اوقات بیکاری ساخته است . اگر دوتا اتومبیل شخصی نداشته باشد یقیناً یکی را دارا هست در خانه اش یقیناً يك رادیو و شاید يك پیانو هم موجود باشد و ماشین های برقی برای رخت شویی و قالی جاروب کنی و یخدان جزء لاینفکای اثاثیه خانه اش است الیکتریسته برای روشنائی هر اتاق و راهرو و برای ماشین های فوق الذکر بحد وفور موجود و بقیمت خیلی ارزان با کارسازی میشود و آب مشروب گوارا نیز بهمچنین ارزان و بحد اکثر موجود است و علاوه بر تفریحات گردش و اتومبیل سواری ( نژین خیلی ارزان است ) و استماع پروگرامهای متعدده بوسیله رادیو حتی دهکده های آنزونی دارای سینما های خوب و تئاتر هستند و در نظافت و وسائل آسایش زندگانی چه در خانه و چه در خارج کاملاً پینیازند و علاوه بر تمام اینها وسائل تربیت ابتدائی و متوسطه

برای اطفالش آماده و مجانی است - حال این را مقایسه بفرمائید باحالت کارگران بدبخت روسیه آنچه من بچشم خود در آن سرزمین مشاهده کردم هیچوجه قابل مقایسه با ملل نیم استقلالی هم نیست دیگر چه رعد به تشابه بمات آنزونی . -

این ایستگاه های با ابهت و شکوهی که سد ها خطوط آهن به آن منتهی میشوند آن ماشین های مختلفه که دائما در آمدورفت هستند آن سطح زمینی که از ریلهای آهن گویا مشبك بنظر می آید و بالاخره آن شاهراه های شوسه که بافتخار دارائیش فقط نصیب آنزونی است در روسیه اصلا وجود خارجی ندارند

عالی ترین هوتلها و عالی ترین مغازه های آنزونی شاید در جوار یا نزدیک همین ایستگاه ها باشند و اولین چیزیکه جلب توجه يك نازه وارد را مینماید بی نیازی مردم و بکاری ایشان است ولی در روسیه این قبیل هوتلها و مغازه ها وجود خارجی ندارند و هنگام توقف در ایستگاه جز گدا و کور وشل جز بدبختی و فقر جز بی چیزی و نا امیدي جز آهستگی و جمودت چیز دیگری مشاهده نمیشود .

کارگر های روسیه امتعه خود را بايك حالت اسف انگیزی بایستگاه ها رسانده و آنجا بردوش خود حمل نموده و کوشش می نمایند که بمسافرین بفروشند ولی در هیچ جای آنزونی این قبیل مشاهدات یافت نمیشود .

واقعا جای حیرت و تمجب است که آیا این بیچاره ها بچه چیز

دلخوش کرده اند؟

دسترس بتربیت که ندارند آسایش و رفاه در زندگی که ندارند  
 قاعیل که ندارند ، تفریح که ندارند ؛ آزادی نام که ندارند ،  
 اندوخته که ندارند ، آسایش که ندارند ، شکم سیر و تن پوشیده  
 که ندارند و بالاخره هیچ ندارند - آیا این قابل مقایسه  
 است با آن ملتی که قسمت عمده ثروت با نگهبانش اندوخته  
 کارگزارش است ؟

پس بنا براین در برجسته ترین ادعاهای خود که تسهیل  
 و حل مسئله کارگران است این قبیل رژیم های اتکالی موفق نشد  
 و می توان گفت که نتیجه برعکس بخشید و بیهقراء رفته اند -  
 من کاملا معتقدم که اصول تنازع و تراحم اساس سعادت است  
 زیرا که اولاً فقط افراد مفید و متحرک و کاری در این تنازع دوام  
 خواهند داشت و ثانیاً ملت با جامعه که از این قبیل افراد تشکیل  
 یافته ملو است از اشخاص مفید و متحرک و کارکن ثالذا چون  
 نتیجه عمل و کار هر شخصی مربوط بخود اوست و چون آسایش  
 افراد تا اندازه بنا یکدیگر توأم است بنا براین وقتیکه فرد فرد  
 يك جامعه جدی و عملی شد و في حد نفسه خدمتی بخود و سایرین  
 کرد متدرجا زحمات مادی و معنوی ، جسمی و دماغی کمتر و آسایش  
 روح و بدن و خوشبختی نصیب آنکروه میشود .

هرکس البته سعادت را بطرز مخصوصی برای خود تفسیر  
 مینماید ولی بعقیده من سعادت آن نشاط و فرح و آسودگی است

که شخص پس از غلبه رانشکالات و در هم شکستن موانع در خود می یابد؛ شخصی که تربیت و تجربه و معلومات او طوری است که همیشه حس غلبه بر هر پیش آمدی در او جولان دارد و خود را در هیچ محیط و هیچ موقعی مقهور عالم تصور نمیکنند و استعداد براری و تنازع با مشکلات را دارد این شخصی سعادت مند است. این شخص از زحمت و مجاهدت نمیترسد بلکه همیشه آن را استقبال مینماید حس اطمینان همیشه قیافه و چهره او را پراز مسرت نشان میدهد. معرفت با اصول نزاحم و موفقیت در آنها همیشه اخلاق او را ملایم و سخون سرد نگه میدارد.

در ایامی که در اولپورسیتته کلپیا بودم موفق شدم به آمیزش و مصاحبت باچند نفر محصل ایرانی که در آنجا مشغول تحصیل بودند یکی از ایشان که هنوز تکبر و آقا زادگی بیجای خود را در دست نداده بود و بدین جهت نه در تحصیل ونه در کار های خارجی جدیت کاملی نشان میداد و هرچند ماه بچند ماهی از مدرسه به مدرسه دیگر و از شغلی بشغل دیگر منحرف میشد اغلب اوقات نزد من آمده و دره دل خود را از روزگار کج رفتار (۱) و سپهر غدار (۱) بمن میگفت؛ من هم هرآنچه می توانستم او را دلداري داده و سعی و کوشش تشویق می نمودم تا آنکه بالاخره در تعطیل تابستان پس از دو ماه ولیم زحمت در شعبه مساحی او نیورسیتته کلپیا بشهر مراجعت کردم و میخواستم که دو هفته دیگر ایام تعطیل

را بشبیه راپورت و استراحت و تفریح بگذرانم ولی دوست عزیز  
فوق الذکر باز بملاقات ما آمده و از چگونگی اموراتش مرا مطلع  
کرد و بی اندازه ناامید و عصبانی بود زیرا که (بنا بقول خودش)  
نیم دو ماه و نیم گذشته در نجس کار دولتی نموده ولی تا بحال  
موفق نشده بود و نمیدانست که چه کند؛ من هم در جوابش گفتم  
که اگر فردا ساعت هفت صبح مجلس لباس کار بشود و نزد من  
بیاید هر دو متفقاً جریان پیدا کردن کار را تعقیب نموده و امیدوارش  
نموم که شاید کار خوبی بچنگان بیاید

گذشته از آنکه فردا صبح بجای ساعت هفت ساعت نه سر  
و کله این آقا پیدا شد و گذشته از آنکه بجای لباس کار البسه  
معمولی خود را علاوه بر بقیه آهار دار در بر داشت و گذشته از آنکه  
تنبیه کار برای ایشان بود و نه برای من - گذشته از همه این ها  
این آقا زاده پس از ورود ماطاق من و مشاهده سر و وضع من در لباس  
کار از آمدن بامن استنکاف نموده و بی اندازه متحیر شد که چگونه  
من منتظر بودم که شخص شخیص ایشان (۱) مانند یک کارگری  
از منزل خارج و در خیابان نجس مشغول شود - تقریباً تا بعد  
از ظهر وقت ما صرف استدلال و بهانه زدن ایشان گردید تا  
آنکه بالأخره حاضر شدند که بدون تغییر لباس همراه من بیایند  
و طرز پیدا کردن کار را بیاموزند

چون ظهر گذشته بود و هر دو کاملاً گرسنه بودیم من پیشنهاد کردم که در صورت موافقت ایشان یکساعت صرف نجس می‌تائیم و اگر چنانچه کاری بدستمان آمد که بسیار خوب و شاید خوراکمان هم جزء کارمان باشد و اگر چیزی پیدا نکردیم می‌رویم و ناهاری صرف نموده و سپس مشغول نجس می‌شویم نقشه من این بود که از همان حوالی شروع نموده و پیش رویم و اتفاقاً منزلی که در آن اقامت داشتیم عمارت خیلی مفصلی بود که تقریباً چهار صد محصل زن و مرد از ملل مختلفه در آن سکنا داشتند، این عمارت دارای کافه و مغازه شربت فروشی مفصلی بود و اولین جائیکه من رفتم و تقاضای کار نمودم در همین دکان شربت فروشی بود

مدیر این مغازه و کافه فوق‌الذکر ما را بخواست می‌شناخت زیرا که دو سال در آن منزل اقامت داشتیم و هر روزه ایشان را دیده و با او آمیزش می‌نمودیم؛ این مدیر خانمی بود کامل و خیلی خوش اخلاق و تربیت شده و همیشه در مساعدت با محصلین جز همراهی چیز دیگری نشان نمیداد پس از ملاقات ایشان و احوال پرسی و صحبتی چند راجع بایران و سایر مسائل متفرقه با مختصر توضیحاتی تقاضای خود را نمودم؛ اتفاقاً چون مدرسه تابستانی تمام شده بود محصلین شروع برفتن شهر نیویورک نموده بودند و چون مدرسه زمستانی هنوز شروع نشده بود شاگردان دوره زمستان هنوز بازگشت ننموده بودند و بنا بر این وسائل بدست آوردن کار



های مختصر فراوان بود: خانم مزبور فوراً تقاضای مرا پذیرفته و جدا خواهش نمود که از همان روز به‌منزاه ظهر در مغازه شربت فروشی شروع بکار بنمایم و علاوه بر حقوق معینی خوراک روزانه خود را آنجا صرف نمایم

هنکامی که ما مشغول مکالمه و صحبت بودیم آقا زاده فوق - الذکر چند قدمی دور از ما با يك دنیا تكبر و تبختر مشغول قدم زدن و اصطكاك پاشنه كفشش با سطح زمین بود پس از تعیین وقت کار و حقوق - خانم مزبور نگاهی به آن جوان نموده و از من پرسید که این رفیق شما مشغول بچه کاری است: پس از توضیحات لازمه از خانم تقاضای کاری برای او نموده و در ضمن گفتم که احتیاج او بیش از من است و امیدواری ما بمساعدت خانم است - پس از چند دقیقه سکوت خانم سری تکان داده و گفت که فقط احتیاج کافی نیست، بزور بخت و حرکات این آقا مثل این است که گویا میخواهد بمن کاری بدهد و ابداً مدلل نمیکند که در کارهایمان ما بتوانیم ازار استفاده کنیم و امید است که جای دیگری استخدام بشود.

بدبخت ترین جمعیت های بشر کسانی هستند که در جامعه پرورش می یابند که حب عمل، پرستش کار و کوشش، مقاومت با مصائب و بالاخره مصادمه با مصائب، حیات از تکالیف و فرائض ذمه تربیت خانواده کی آن نیست و آقا زاده هائی را مانند رفیق

فوق الذکرمان بجاومه تحویل بلکه تحمیل مینمایند و آیا این قبیل اشخاص دارای سعادت هستند؟

اینها و تمام آن کسانی که در تحت رژیم های انکالی پرورش می یابند بوساآئل مختلفه متشبت میشوند تا آنکه شاید يك سعادت سطحی ظاهری برای خود تهیه نمایند - خوب بخاطر دارم که مخصوصا بعد از جنگ بین المللی و انقلاب روسیه اغلب مهاجرینی که از روسیه فرار کرده با تازونی وارد میشدند باشاهزاده یا شاهزاده خانم و یا دکتر تشریف داشتند البته این مقامات و شئون اجتماعی در آمریکا خیلی جلب توجه مینمایند و احترامات شایانی تقدیمشان میشود ولی حتی خود امریکائیهای صادق و زود باور متحیر و قدری مشکوک شدند که آیا در روسیه چقدر شاهزاده و شاهزاده خانم وجود داشته یا چند اونیورسیتیه عالییه در آنجا موجود است که این همه دکتر تهیه مینمایند - اما بدلیل آنکه :-

خوش بود گر محك نجره آید بمیان -

تاسیه روی شود هر که دراوغش باشد

طولی نکشید که آقایان شاهزادگان و شاهزاده خانم ها از

القاب خنود کناره گیری نموده و پشت چرخ اتوموبیلها مشغول

شوفری یا در سالون سالنهایها مشغول مانیکوری شدند و دکتر های

فوق الذکر فکر نان افتادند و بجای طبابت مشغول طباحتی گشتند

بعقیده من سعادتیه که در نتیجه عمل دسترنج نصیبشان گشت

هر اندازه هم که بود نار ترجیح بر آن شیادی و حقه بازی داشت -  
اگر این آقایان در محیط دیگری مخصوصاً در يك محیط اتکالی ورود  
نموده و دلد یقیناً نقشه کلاه برداریشان بخونی میگرفتند ولی محیط  
آنزونی محیطی است که هر کس را عمل و تلاش تشویق بلکه مجبور  
مینماید و تدریجاً با اندازه مساعی شخصی سعادت را نصیبش مینماید  
اشخاص اتکالی نباید کاملاً تغییر مسلك بدهند و یا آنکه بالاخره معدوم  
در جامعه شده و حکم صفر را داشته باشند :



## ثروت آمريك و ثروت در آمريكا

مملکت انازونی از هر حیث دارای مزیتها و رجهانهای خدا داد است و گویا دست طبیعت در ایجاد آن آخرین درجه مهارت خود را بخرج داده و در بذل توجه و عطف مساعدت صرفه جوئی ننموده است

موقعیت این مملکت عظیم طوری است که سایر دیرل رشك آنرا میبرند و از يك طرف دریای آزاد اتلانتیک (اقیانوس اطلس) و از طرف دیگر بحر کبیر حاشیه های شرقی و غربی آنرا بطول صدها بلکه هزار ها میل شست و شو نموده و تجارت آسیا و بازار اروپا را حیطه تصرف آن در آورده است بواسطه قرب جوار و استیلای صنعتی قسمت عمده بازارهای امریکای مرکزی و جنوبی بزرگ تحت اقتدار این ملت جوان است و علاوه بر اینها ثروت طبیعی و جنگلهای کانادا در تحت استیلا و اداره این دولت است - این خود مدلل مینماید که موقعیت انازونی يك ثروتی است گرانبها

دوین ثروتیکه جلب توجه را مینماید فلاحیت است ، شاید در هیچ مملکت دیگری فلاحیت باین درجه ترقی ننموده باشد از يك طرف ماشین فلاحتی بقوه بخار و الکتریسیته تمام عملیات لازمه را از ابتدا تا انتها انجام میدهد از طرف دیگر کارخانجات عرض و طولی برای ذخیره کردن محصولات فلاحتی سرتاسر مملکت و فور دارد - ذخیره لبنیات ، میوهجات ، سبزیجات و غیره در قوطیهای

حلی خود يك صنعت مهم و تجارت برجسته محسوب میشود و هر آنچه لوازم خانه است در این موضوع همیشه و تمام سال در دسترس آمریک با قیمت خیلی مناسبی موجود بلکه وفور دارد - خود این صنعت موجود دو صنعت دیگر است اول استخراج مواد معدنی حلی از معادن و ثانیاً ساختن حلی برای قوطیهائی که محتوی محصولات فلاحی است باز از یکطرف تربیت و پرورش حیوانات مختلفه است مخصوصاً برای اغذیه و این خود موجود يك صنعت مهمی شده که نام Meat Packing ( میت پاکینگ ) موسوم است ، و از طرف دیگر تهیه پنجه و پشم برای منسوجات و سایر لوازم و این موجود کارخانجات و صنعتهای زیادی است از قبیل ریسان بافی پارچه بافی و تنو بافی لباس دوزی و غیره

البته این را باید در نظر داشت که وفور آب ورودخانه های عظیم و دریاچه های زیاد ( غیر از دریاچه نمک در ایالت یوتا تمام دریاچه های اتازونی شیرین است ) موجود قسمت عمده از این برجسته گی و سیادت فلاحی است ولی علاوه بر این استفاده ها آبشار هائی عظیم این مملکت تماماً در تحت استیلاء و عملیات مهندسی درآمده و قوه برق در سر تاسر آمریک با قیمتی خیلی ناازل علاوه بر روشنائی هزارها خدمات مهم و شایانی را انجام میدهد بنابراین ثروت سطح الارضی این مملکت برابری بلکه مهمتر و بیشتر و برجسته تر از ثروت تحت الارضی آنست و البته ترکیبات هر دو باید دیگر توأم و نه نهایت مربوط است .

اما منابع طبیعی تحت الارضی این مملکت - هیچ مائکتی تا بحال  
آزموده نشده است که خود را در موقع لزوم بی نیاز تصور نماید و  
محتاج مواد خام معدنی سایر ممالک نشود ولی مملکت آنازونی  
روی همرفته این ادعا را بخوبی می تواند داشته باشد . خیر علاوه  
بر این قسمت عمده فلزات محتاج الیه دنیا از قبیل آهن ، مس ،  
قلم ، روی و مواد غیر فلزی از قبیل نفت و گوگرد و غیره از آنازونی  
صادر میشود

در سنه ۱۹۱۳ مسیحی کانگرس معرفه الارض بین المللی  
مطالعات عمیق و طولی در موضوع زغال موجود در دنیا نمود ( چه در  
معادن کشف و استخراج شده و چه در معادن کشف شده ولی استخراج نشده )  
و بالاخره مقدار زغال موجود در دنیا را بسه بلیون و هشتصد  
هزار ملیون تون تخمین نمود و متجاوز از نصف این را در آنازونی  
موجود دانست

اولین اقدام برای استخراج زغال در آنازونی در اوائل سنه  
۱۷۰۰ مسیحی بود ولی استخراج مرتب از سال ۱۸۱۴ مسیحی  
شروع شد و متدرجاً از استخراج پنجاه و پنج تون پانصد و شش  
ملیون تون رسید و قیمت زغال های استخراج شده سال ۱۹۲۲  
در آنازونی بالغ بر یک بلیون و ششصد ملیون دلار بود : گرچه  
قسمتی از واردات آنازونی زغال سنک است ولی آنچه که صادر  
میشود چندین برابر بیش از آنست که وارد میشود

نفت مملکت آنازونی همیشه درجه اول را احراز نموده است

اولین اکتشاف و استخراج نفت در آن مملکت در سنه ۱۶۳۵ مسیحی بود ولی عملیات مرتب و منظم از سنه ۱۸۶۰ شروع شد : استانتیک سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ مدلل مینماید که شصت و پنج صدم نفت های دنیا در آنزونی استخراج میشود ، مثلاً اندازه نفتی که در سال ۱۹۲۲ در آنزونی استخراج شد متجاوز از شصت میلیون بارل بوده و قیمت آن بالغ بر نصد میلیون دلار میشود - این ارقام فقط مربوط بانازونی است در صورتی که قسمت مهمی از صنایع تحت الارضی سایر ممالک از قبیل مکزیک - و ژوئلاوشیلی و ممالک مختلفه امریکای جنوبی در تحت اداره و کنترول کپانی های آنزونی است

معادن آهن آمریکا و کارخانجات آن شهرت بزرگ و بجائی در تمام دنیا داشته و دارد - تخمیناً مواد آهنی موجود در دنیا بالغ بر بیست و دو هزار میلیون تن است در صورتی که بطور حتم متجاوز از چهار هزار و سیصد میلیون تن آن در معادن آنزونی موجود است فقط یکی از صد ها معادن آهن آن مملکت در سنه ۱۹۲۳ بالغ بر هشت میلیون و هشتصد هزار تون آهن استخراج نمود بگانه مملکتی که قدری قابل مقایسه است بانازونی در این موضوع فرائضه است در صورتی که مواد آهنی استخراج شده در فرائضه در سنه ۱۹۲۳ مطابق با بیست و سه میلیون و پانصد هزار تون و در آمریکا بالغ بر هفتاد میلیون و پانصد هزار تون است و در سنه ۱۹۲۰ مبلغ سیصد میلیون دلار آهن از معادن آنزونی

استخراج شد ولی باوجود این استعمال آهن با اندازه و فور پیدا کرده است که مقدار زیادی سالیانه آهن وارد مینمایند

سیادت آنازونی در استخراج مس و استعمال آن کاملاً واضح و هویداست : مثلاً در سال ۱۹۲۳ مسیحی بالغ بر هفتصد هزار تون مس از معادن آنازونی استخراج شد در صورتی که در همان سال فقط هشتصد هزار تون از معادن سایر ممالک دنیا استخراج شده است : از دیداد استخراج مواد مزبور، البته مربوط است با استعمال آن که در این سی یاچهل سال اخیر بواسطه و فور استعمال الکتریسته هرروزه درزاید است :

ارتباط ترقیات فنی و علمی بیش از آنست که در این جا شرح داده شود مثلاً اکتشاف قوه برق مرتباً موجب اختراع و استعمال چراغ برق شد و اختراع تلگراف بی سیم و باسیم و تلفون اختراع رادیو و اختراع ماشین آلات مختلفه از قبیل یخدان های برقی و جاروب های برقی : پله های برقی ، اوتوموبیل های برقی ماشین و راه آهن برقی ، تراموای برقی و الخ و اما از طرف دیگر احتیاج بقوه برق موجب تسخیر هزارها آبشار طبیعی گشت و برای ایجاد آبشار های مصنوعی سد های عریض و طویل بنامد و ماشین آلات و زن های عظیمی ساخته شد و بالاخره موجب یکی از برجسته ترین شعبه های مهندسی ( سیویل ) گشت که وظیفه و تکالیفش تسخیر قواء آبشارها است - گذشته از این بواسطه ارتباط نامیکه قوه برق و استعمال آن با ماشین آلات دارد ، در



وسعت و اهمیت و تکنیک مهندسی میکانیک افزوده شد و تازه خود استعمال قوه برق يك رشته برجسته از مهندسی است که کاملاً از مهندسی های دیگر و آن دورشته که در فوق ذکر شد مجزا و

مقصود از این بیانات این است که بخوبی بدانیم ترقی و تعالی در هر امری مخصوصاً در امور فنی و علمی مرهون است با یکدیگر و بدست آوردن آنها امری است تدریجی ، اگر منتظر این هستیم که دست روی دست گذارده و يك دفعه ایران پراز ماشین شود و قوه برق دقوپی های حلی ( مثل سایر اجنابمان ) از اروپا وارد شود و مواد همان استخراج شده و مواد تصفیه شده اثن رادو دستی تحویلمان بدهد ، البته امیدي جز یأس نخواهیم داشت و تا ابدالدهر در همان منجلاب فلاکت که از اسلاف ماها ارث رسیده است غرطه ور خراشیم بود ولی اگر چنانچه مایل باشیم مثل سایر ملل برجسته و عملی دارای شئونات و معلوماتی شویم که دنیا بدان مجیزد و منابع جغرافیائی و طبیعی ( چه سطح الارضی و چه تحت الارضی ) خود را مورد استعمال قرار داده و از آن استفاده جائیم بیش از این انتظار و دست روی دست گذاردن لازم نیست و هر چه زود تر باین مشغول کار شد که بیش از حد عقب افتاد، ایم

مملکت ایران دارای مزایا و منابعی است که کمتر مملکتی در شرق میتواند با آن همسری نماید پس از این منابع باید استفاده